

سرمین و مردم افریقای شرقی

تحولات حکومتی در کنیا

در این فصل بطور اختصار تحولات و تغییرات در طرز حکومت کنیا در دوره تسلط انگلیس ها شرح داده می شود . اقدام به ایجاد مشکل دستگاه حکومتی که یک جامعه متشکل از سه نژاد مختلف را اداره کند و نسبت به همه افراد عدالت ملحوظ گردد کار آسانی نیست و انگلیس ها در این کار توفیق حاصل نکردند و بالاخره مجبور شدند به همه مالک تحت تسلط خود استقلال بدهند .

یکی از خصوصیات سازمان دولتی در کنیا وجود دو نوع مختلف حکومت محلی بود . یکی حکومت محلی برای غیر افریقایی ها و یکی حکومت محلی برای افریقایی ها . در تحت هر دو سیستم بتدریج اختیارات زیادتری به اهالی محلی داده میشد و مردم محل در هر ناحیه و بخش در شورای شهری یا قصبه خود نماینده و شرکت داشتند . این شکل حکومت از طرز تشکیلات انگلیس اقتباس شده بود با این فرق که در کنیا دولت مرکزی اختیارات بیشتری داشت .

تحول و تشکیل حکومت مرکزی همه نژاد در کنیا جالب توجه است . اولین قدم در راه تشکیل حکومت مرکزی تعیین کمیسر عالی برای کلنی و تحت حمایتی کنیا بود . این کمیسر که در واقع فرماندار کل بود ادارات مختلف برای رسیدگی به امور کشاورزی و جنگل بانی و فوائد عامه و بازرگانی و گمرک و دادگستری و بهداشتی و دارائی تأسیس کرد . در ۱۹۰۵ وقتی شورای اجرایی تشکیل گردید رؤسای این ادارات به عضویت شورا تعیین شدند و در امر حکومت فرماندار کل از آنها مشورت می کرد . این شورا در حکم کابینه یا هیئت دولت بود .

در ۱۹۰۷ وزارت مستعمرات انگلیس بفرماندار یک قدم جلوتر برود و به فرماندار دستور داد یک شورای قانونگذاری تشکیل دهد. در آن موقع صحبتی از انتخاب اعضای شورا توسط مردم نبود و اعضا شورا از طرف فرماندار تعیین می‌شدند. عده آنها هشت نفر بود. شش نفر آنها کارمندان دولت یعنی وزارت مستعمرات بودند و دو نفر غیر رسمی یعنی از میان انگلیس‌های ساکن کنیا. یکی از آنها لرد دلامر بود که اصرار داشت که نظر مهاجرین و ساکنین اروپایی کنیا در امور حکومتی مورد توجه قرار گیرد ولی بزودی دریافت که این شورا هیچ عملی انجام نمی‌دهد بجز آنکه همه اقدامات دولت را تأیید کند و لرد دلامر از عضویت آن استعفا داد.

بعد از جنگ بین‌الملل اول در ازای خدمات و کمک‌های صادقانه مردم کنیا دولت انگلیس حاضر شد تغییراتی در طرز حکومت کنیا بدهد. در ۱۹۱۸ اعلام گردید که دو نفر غیر از کارمندان دولت به عضویت هیئت اجرائی انتخاب خواهند شد. سال بعد اعلام گردید که به اروپاییان حق رای داده خواهد شد و یازده نفر از آنها به عضویت شورای قانونگذاری انتخاب میشوند یازده حوزه انتخابیه تعیین و اولین انتخابات برای سال بعد مقرر گردید. بعلاوه قرار شد یک نفر از جامعه هندی از طرف دولت تعیین شود یک نماینده از جامعه عرب انتخاب شود و یک نفر اروپایی تعیین شود که نماینده و حافظ منافع افریقاییان باشد. هندی‌ها که از تحصیل زمین در منطقه اروپایی محروم مانده بود و از این امر شکایت داشتند و نیز حق انتخاب نماینده به آنها داده نشده بود تصمیم گرفتند شرکت و همکاری نکنند و در عمل تا مدت هفت سال در شورای قانونگذاری نماینده نداشتند.

در این مدت بین دولت انگلیس و اروپایی‌ها از یک طرف و جامعه‌های هندی از طرف دیگر بحث و اختلاف شدید وجود داشت. بعد از جنگ به هندوستان و کنیا حکومت خود مختاری اعطا شده بود و هندی‌ها از کمک کشور خود در جنگ به دولت امپراطوری انگلیس افتخار می‌کردند ولی در عین حال دول خودمختار جامعه امپراطوری از لغو محدودیت‌های موجود در مورد مهاجرت هندی‌ها به سایر نقاط امپراطوری خودداری می‌کردند و وضع هندی‌های ساکن افریقای جنوبی مورد انتقاد هندی‌ها بود. در کنیا هندی‌ها ادعا داشتند که در شورای قانونگذاری عده نمایندگان آنها مساوی عده نمایندگان انگلیس‌ها باشد و جدائی محل زندگی در شهرها از بین برود و حق مالکیت زمین در نقطه مخصوص انگلیس‌ها به آنها داده شود و نیز ادعا داشتند که در مورد ارتقاء مرتبه در دستگاه پلیس و ارتش و تشکیلات کشوری لیاقت و کاردانی شرط عمده باشد و نه مسئله نژادی. مدیرکل اداری که در واقع رئیس دولت بود پیغام فرستاد که عالیجناب فرماندار کل بدون هیچگونه تزوییری اعلام می‌دارد که اعطای حق رای مساوی به آسیایی‌ها در این کنیا به هیچوجه

مورد ندارد .

هندی‌ها به هیچوجه قصد نداشتند این مطلب را قبول کنند و هیئتی به انگلستان فرستادند در همان موقع هیئتی نیز از طرف ساکنین انگلیس برای مقابله و مخالفت با ادعای هندی‌ها به لندن رفت . دولت هندوستان به حمایت از جامعه هندی‌ها برخاست زیرا نسبت به حوادث افریقایی‌های شرقی که با آن ارتباط داشت علاقمند بود . پس از مدتی بحث و گفتگو برای یافتن راه حل و حد وسط بالاخره در ۱۹۲۳ کتاب سفید دوشیر منتشر گردید و خلاصه تصمیمات متخذه از قرار زیر بود : هندی‌ها ۵ نفر نماینده به عضویت شورای قانونگذاری انتخاب کنند که هر نماینده از طرف یک جامعه مختلف هندی انتخاب شود . برای شورای شهرداری نایروبی نیز همین روش پیشنهاد شد حق مالکیت زمین در نواحی اروپایی نشین در عمل به هندی‌ها داده نشد ورود و مهاجرت هندی‌ها به افریقای شرقی بنام حفظ منافع اقتصادی افریقایی‌ها محدود گردید چند سال هندی‌ها نمایندگان خود را به شورای قانونگذاری انتخاب کردند و در این شورا انگلیس‌ها اکثریت خود را حفظ کردند . در این مورد دیگر تغییراتی داده نشد تا جنگ بین‌الملل دوم .

بعد از جنگ بین‌الملل دوم باغلب کلنی‌ها و ممالک مشترک المنافع بریتانیا در امور خودمختاری امتیازاتی داده شد و بعضی از آنها از جمله هندوستان و پاکستان در سال ۱۹۴۷ استقلال کامل بدست آوردند . سال بعد سیلان مستقل شد . در افریقا قبل از خاتمه جنگ در سال ۱۹۴۴ اولین نماینده مردم افریقایی کرسی خود را در شورای قانونگذاری اشغال کرد . در ۱۹۴۸ عده نمایندگان افریقایی به چهار نفر افزایش یافت و برای اولین بار اکثریت اعضای شورا از طرف مردم انتخاب شده بودند . در دهه ۱۹۵۰ در تمام افریقا پیشرفت‌هایی در مورد خودمختاری بعمل آمد . در ۱۹۶۰ دولت فرانسه به ۱۶ کشور از کلنی‌های خود استقلال اعطا کرد که شامل تونس و مراکش نیز گردید . کنگوی بلژیک مستقل شد و از مستعمرات انگلیس گانا (غنا) و نیجریه و سومالی انگلیس استقلال بدست آوردند . اقداماتی برای اعطای استقلال به تانگانیکا و اوگاندا و زنگبار بعمل آمد . در ۱۹۵۶ شش نفر افریقایی از طرف افریقایی‌ها به عضویت شورای قانونگذاری انتخاب شدند . این تغییرات پس از خاتمه شورش مائو مائو از طرف وزیر مستعمرات بعمل آمد . چندی بعد تغییرات دیگری داده شد و عده افریقایی‌ها در شورای مزبور به ۱۸ نفر رسید و برای اولین مرتبه تعداد نمایندگان افریقایی و هندی زیادتر از اروپایی شد و افریقایی‌ها در امور سیاسی و مملکتی کشور خود سهم زیادتری پیدا کرده و فعالیت بیشتری نمودند و قرار شد در ۱۹۶۱ انتخابات جدید طبق قانون اساسی جدید صورت گیرد . تا موقع آن انتخابات یک حکومت موقتی سرکار آمد . تحت نظر این حکومت شورای قانونگذاری متشکل بود از

رئیس مجلس و ۸۹ نفر نماینده . مطابق سیستم و روش پارلمانی انگلیس ۵۲ نفر آ نهادر سمت کرسی های دولتی قرار گرفتند و اینها عبارت بودند از نمایندگان انتصابی و وزرا و معاون وزارتخانه ها . ۳۲ نفر در سمت مخالف نشستند که عبارت بودند از نمایندگان انتخابی و چند نفری که از طرف خود شورا انتخاب شده بودند . جزئیات موافقت نامه کاخ لانکستر در زیر شرح داده خواهد شد .

شورای اجرائیه یا کابینه از بدو حکومت انگلیس در افریقا وجود داشت و این شورا چنانکه گفته شد متشکل بود از مشاورین فرماندار و دو نفر از اروپاییان ساکن کشور در سال ۱۹۲۱ یک نفر هندی به عضویت این شورا انتخاب شد و در ۱۹۲۳ یک نفر انگلیسی بعنوان نماینده حافظ منافع افریقایی بآن اضافه گردید . البته این هیئت بطور کلی متشکل از کارمندان دولت بود یعنی از طرف فرماندار انتخاب می شدند . در ۱۹۳۷ پس از وضع مالیات بر درآمد تغییراتی در این شورا داده شد و با عملی شدن قانون اساسی لیلتون شورا از اهمیت خود افتاد و در قانون اساسی لنوکس بوید کاملاً از بین رفت .

بموجب قانون اساسی مزبور شورای وزیران تعیین گردید که هیئت اجرائی حکومت کنیا شد این شورا متشکل بود از ۱۶ وزیر که شش نفر آنها از طرف دولت انتخاب می شدند و بقیه بین سه گروه نژادی تقسیم میشد . عرب ها یک نفر مشاور در هیئت وزیران داشتند که در کالینه شرکت می کرد ولی مقام وزارت نداشت . نخست وزیران در مورد سیاست دولت مسئولیت مشترک داشتند و از سیاست دولت در مقابل مردم حمایت می کردند . ضمناً برای وزارتخانه ها معاومینی تعیین گردید تا در امر حکومت تجربه حاصل کنند .

در کنیا مسئله جمعیت متشکل از چند نژاد مختلف محتاج براه حل مخصوصی داشت تا اهالی بومی و اکثریت یعنی افریقائیان و اعراب و آسیایی ها و اروپائیان بتوانند بایکدیگر زندگی و کار کنند و می بایست قوانین وجود داشته باشد نسبت بیک نژاد یا نژاد دیگر تبعیض قائل شود . در ۱۹۵۸ وزیر مستعمرات وقت لنوکس بوید در قانون اساسی که برای آن موقع کنیا وضع کرد یک شورای دولتی در نظر گرفت و یکی از وظائف آن شورا نظارت بر قوانینی بود که بین نژادهای مختلف تبعیض قائل میشد . یک نسخه از کلیه لوایح باین شورا فرستاده میشد و اگر اعضای شورای مزبور امتیازات نژادی در هر قانونی مشاهده می کردند توجه شورای قانون گذاری را نسبت بآن جلب می نمودند . اعضای شورای مزبور حق داشتند از فرماندار نقاضا کنند از امضای چنین قوانینی خودداری کرده و آنرا برای امضای ملکه انگلستان بفرستند . اعضای این شورا از بین همه گروه های نژادی از طرف فرماندار تعیین میشد و البته آنها نمی توانستند عضویت شورای قانون گذاری را نیز داشته باشند .

تشکیلات دولتی کنیا از بعضی جهات شبیه تشکیلات دولتی انگلیس بود . فرق عمده

آن این بود که پارلمان یعنی شورای قانونگذاری حق انفصال کابینه را نداشت و نیز اگر لایحه یک وزارتخانه رد میشد وزیر آن وزارتخانه مجبور به استعفا نبود. وزرا از طرف فرماندار که نماینده علیاحضرت ملکه انگلیس بود تعیین می شدند. یک فرق دیگر این بود که در دوره استعماری پارلمان انگلیس حتی در صورت لزوم قوانینی برای کننی کنیا یا هر کننی دیگر وضع کند. عمر هر شورای قانونگذاری چهار سال معین شده بود و همه ساکنین کنیا که بسن بیست و یک سالگی رسیده و تبعه انگلیس بودند و لااقل یکسال در کنیا اقامت کرده بودند حق انتخاب کردن داشتند.

در ژانویه ۱۹۶۰ وزیر مستعمرات با این نتیجه رسید که کنیا می تواند یک قدم دیگر در راه خودمختاری بردارد. در این موقع سیاستمداران و زعمای افریقایی خواستار تغییرات عمده ای در قانون اساسی بودند و در اثر فشار آنها نمایندگان منتخب شورای قانونگذاری و گروه کوچکی از نمایندگان انتصابی برای تشکیل کنفرانسی در لانگستر برس لندن دعوت شدند. این عده از چهار گروه تشکیل می شدند. حزب متحد - حزب کنیای نوین - گروه آسیایی و افریقایی و نمایندگان افریقایی منتخب از طرف مردم.

کنفرانس مزبور تحت ریاست مستر ایان ماکلوئید وزیر مستعمرات تشکیل شد و در اول جلسه گفت البتہ منظور و هدف نهایی استقلال کنیا و عضویت آن کشور در گروه ممالک مشترک المنافع بریتانیا است ولی این هدف کنفرانس فعلی نیست. وی گفت انگلیس علاقمند است کنیا را به پارلمان انگلیس را برای خود انتخاب کند. مذاکرات این کنفرانس منتج به طرح قانون اساسی جدیدی گردید که بموجب آن هیئت اجرائی مرکب میشد از ۱۲ وزیر که اکثریت آنها می بایست نمایندگان پارلمان منتخب از طرف مردم باشند یک نفر به عنوان نماینده اعراب ساکن کنیا حق حضور در جلسات شورای وزیران را داشت شورای قانونگذاری مرکب بود از ۶۵ عضو که ۵۳ نفر آنها انتخاب می شدند و ۲۰ کرسی بر اساس نژادی بود بدین ترتیب که ۱۰ کرسی به اروپاییان و ۸ کرسی به آسیایی ها و ۲ کرسی به اعراب اختصاص داده شد. این مقررات برای این بود که منافع گروه های اقلیت نژادی حفظ گردد. برای احراز این کرسی ها نامزدها می بایست در وحله اول پشتیبانی ۲۵ درصد اعضای گروه نژادی خود را تحصیل کنند. کسانی که این پشتیبانی را داشتند در انتخابات عمومی که افراد همه نژادها در آن رای می دادند شرکت می کردند. شرط رای دادن عبارت بود از داشتن بیست و یکسال. نسیبت انگلیس یا تحت الحمایگی انگلیس - سواد خواندن و نوشتن در زبان خود یا سن منجور از ۴۰ داشتن درآمد در حدود ۷۵ لیره انگلیسی در سال. دوازده نفر بقیه از طرف اعضای شورای قانونگذاری تعیین می شدند و فرماندار حق نامزد کردن کاندیدها را برای این عده داشت.

برای اینکه قوه قضائیه مستقل باشد قضات دادگستری از طرف فرماندار تعیین می شدند.

از آنجایی که فرماندار حق تعیین وزرا را داشت و حق داشت کاندیدهایی برای انتخاب شدن به عضویت شورا پیشنهاد کند کنیا درحقیقت به مرحله حکومت مستقل و مسئول نرسیده بود. زیرا اساس دولت مسئول آنست که رهبر اکثریت در پارلمان یعنی پارلمانی که همه اعضای آن از طرف مردم انتخاب شده باشند رئیس دولت بشود و اعضای کابینه خود را تعیین کند.

ممالک افریقای شرقی بعد از حصول استقلال کامل به تدریج بصورت دموکراسی یک حزبی درآمده و سیستم اقتصادی سوسیالیزم افریقای را قبول کرده‌اند. جولیوس سیزره رئیس جمهور تانزانیا در مقاله هدف سوسیالیزم افریقای را تشریح کرده و در کنیا کتاب سفیدی در این باره منتشر شد که جزو لوایح پارلمانی قرار گرفت و عده‌ای از رهبران قوم معین و منظور از سیستم سوسیالیزم افریقای را شرح داد‌اند. دموکراسی یک حزبی را رهبران افریقا برای مردم خود مناسب تر از سیستم پارلمانی دوحزبی انگلیس می‌دانند. در زمان قدیم اگر اختلافاتی بین دودسته یادو قبیله رخ می‌داد موضوع مورد بحث طرفین قرار می‌گرفت و آنقدر این بحث ادامه می‌یافت تا هر دو طرف باتفاق آراء نتیجه بحث را قبول می‌کردند. اصولاً سران افریقای وجود حزب مخالف را سبب نشست و ایجاد هرج و مرج و ازدیاد دشمنی می‌دانند و می‌گویند اگر انتقاد و مخالفت و نظرات اصلاحی لازم باشد در خود حزب بعمل می‌آید. این سیستم در تانزانیا و کنیا صورت عمل بخود گرفته و تصور می‌رود در سایر ممالک این منطقه نیز بوجود آید. از مسائل دیگر اینکه شرط داشتن ملک یا درآمد معین برای رای دادن خلاف آداب و رسوم بعضی از قبایل است زیرا در قبایل معمولاً همه افرادی سن معین یکدیگر را مساوی می‌دانند و امتیازی برای هم قایل نیستند. بعلاوه اصل مانکیت که در اروپا رایج است در افریقا مورد قبول نیست. از این لحاظ دموکراسی در افریقا شکل دیگری بخود گرفته که در نظر رهبران آن‌کاره مناسب رسوم و سنن مردم افریقا است. البته هنوز زود است که در باره نتایج این سیستم قضاوت کرد زیرا هنوز مدت زیادی از آن نگذشته است ولی در حال حاضر در ممالکی که حکومت یک حزبی دارند ایجاد اشکال نکرده و مردم از آن راضی هستند. بخصوص که در بعضی ممالک مانند تانزانیا طرز انتخابات عمومی طوری است که به مردم فرصت داده می‌شود از بین چندین نفر کاندید که همه از طرف حزب نامزد می‌شوند هرکس را مناسبتر بدانند آزادانه انتخاب کنند و در انتخابات آزادی کامل به مردم داده می‌شود. مثلاً در انتخابات عمومی سال ۱۹۶۵ برخلاف انتظار چندین نفر از وزیران میرز کابینه سابق در حوزه انتخاباتی خود حائز اکثریت نشدند و مردم با رای خود نشان دادند که از کار آنها برای حوزه مربوطه راضی نبود‌اند.